



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۵ دی ۱۳۹۹

مصادف با: ۲۰ جمادی الاول ۱۴۴۲

موضوع جزئی: مسئله ۲۲- مستثنیات حرمت نظر و لمس - ادله استثناء - نکاتی پیرامون استثنای مقام شهادت

جلسه: ۶۱

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نکاتی پیرامون استثنای مقام شهادت

یک نکته از مسأله ۲۲ باقی مانده که آن را متعرض می شویم و ان شاء الله وارد مسأله ۲۳ خواهیم شد. یکی از مواردی که در کلمات صاحب عروه استثنا شده، مقام شهادت است؛ عبارت ایشان این است: «و منها مقام الشهادة تحملاً أو أداء مع دعاء الضرورة و ليس منها ما عن العلامة...»؛ ایشان در مقام احصاء موارد استثنا از حرمت نظر و لمس، یکی از این موارد را مقام شهادت ذکر کرده است. اینجا چند نکته وجود دارد که می خواهم به بعضی از این نکات اشاره کنم.

نکته اول: دلیل

یکی اصل دلیل بر این استثنا است که به چه دلیل مقام شهادت استثنا شده است. در این بخش خیلی وارد نمی شوم؛ دو روایت عمدتاً برای این منظور ذکر شده که هر دو صحیح هستند؛ یکی روایت ابن یقطين است: «ابن یقطين عن أبي الحسن الأول (ع) قال: لا بأس بالشهادة على إقرار المرأة و ليست بمسفرة إذا عرفت بعينها أو حضر من يعرفها فأما إن لا تعرف بعينها و لا يحضر من يعرفها فلا يجوز للشهود أن يشهدوا عليها و على إقرارها دون أن تسفر و ينظروا إليها»^۱. نمی خواهم درباره دلالت این روایات بحث کنم، اما اجمالاً امام (ع) می فرماید که در شهادت بر اقرار زن، (یعنی اگر کسی می خواهد بر اساس اقرار زنی شهادت بدهد)، اگر صورت زن باز و آشکار نیست، اگر او شناخته شده است یا کسی که او را می شناسد وجود دارد، این می تواند شهادت بدهد؛ یعنی یا شناخته شده است یا کسی هست که او را می شناسد و می تواند به این بگوید که این زن همان است که نزد تو اقرار کرده؛ اینجا می تواند شهادت بدهد و اشکالی ندارد. فرضاً این زن قبلاً اقرار کرده بود به وصیتی، یا به هبه یا به چیزی اقرار کرده بوده، حالا می خواهد شهادت بر اقرار آن زن بدهد؛ می گوید این اشکالی ندارد اگر شناخته شده است یا کسی که او را می شناسد حضور دارد. اما اگر او بعینها شناخته شده نیست و کسی هم نیست که او را بشناسد، جایز نیست شهادت دهد بر اقرار آن زن بدون اینکه آشکار شود و بدون اینکه نظر به او کنند. یعنی می خواهد بگوید بدون اینکه زن صورتش را باز کند تا شاهد او را ببیند و به او نگاه کند، نمی تواند شهادت بدهد.

روایت دوم، روایت محمد بن صفار است: «كُتِبْتُ إِلَى الْفَقِيهِ (ع) فِي رَجُلٍ أَرَادَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَى امْرَأَةٍ لَيْسَ لَهَا بِمَحْرَمٍ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهَا وَ هِيَ مِنْ وَرَاءِ السُّتْرِ وَ يَسْمَعُ كَلِمَاتَهَا إِذَا شَهِدَ رَجُلَانِ عَدْلَانِ أَنَّهَا فُلَانَةٌ بِنْتُ فُلَانِ أَلْتِي تُشْهِدُكَ وَ هَذَا كَلِمَاتُهَا أَوْ لَمْ يَجُوزْ لَهُ الشَّهَادَةُ عَلَيْهَا حَتَّى تَبْرُزَ وَ يُثْبِتَهَا بِعَيْنِهَا فَوْقَ (ع) تَتَقَبَّ وَ تَطْهَرُ لِلشُّهُودِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^۲. این روایت با روایت قبلی یک

۱. کافی، ج ۷، ص ۴۰۰؛ تهذیب، ج ۶، ص ۲۵۵؛ استبصار، ج ۳، ص ۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۴۰۱.

۲. تهذیب، ج ۶، ص ۲۵۵؛ استبصار، ج ۳، ص ۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۴۰۱.

تفاوتی دارد. اول می‌گوید که زن پشت پرده‌ای قرار گرفته و دو شاهد او را معرفی می‌کنند؛ آیا می‌تواند شهادت بدهد یا باید از پشت پرده بیرون بیاید و شاهد او را ببیند و شهادت بدهد؟ امام (ع) می‌فرماید شهادت بر زنی که مستور است و در پس پرده است صحیح نیست، بلکه باید نقاب بزند و حداقل چشمان او دیده شود.

سؤال:

استاد: بعضی‌ها اینطور معنا کرده‌اند که «تَنْقَبُ وَ تَظْهَرُ لِلشُّهُودِ» ... خود دیدن چشم‌ها بالاخره فرق می‌کند؛ ... نقاب کامل نه؛ می‌گوید هم نقاب بزند و هم آشکار کند. ... اگر آن بود باید می‌گفت تنقب یا فقط آنها او را ببینند. ... نقاب بزند یعنی برای شهود فقط نقاب بزند و آنها او را ببینند؛ از پس پرده بیرون بیاید ... چشم هم بالاخره عضوی از بدن است.

نکاتی که در مورد این روایات وجود دارد، یکی اینکه آیا از این روایات هم مقام تحمل شهادت استفاده می‌شود و هم مقام اداء، این یک نکته است که عرض کردم نمی‌خواهیم وارد اینها شویم؛ چون اینها بحث‌هایی است که باید در جای خودش مطرح شود و امام (ره) این را در اینجا متعرض نشده‌اند. اصلاً دلالت این روایات را درباره اصل مسأله و اینکه آیا شامل مقام تحمل و اداء هر دو می‌شود یا فقط مربوط به مقام اداء است.

نکته دیگر اینکه مرحوم سید فرموده «مع دعاء الضرورة»، آیا این روایات این را دلالت می‌کند یا نه. اینها یک بحث‌هایی است که تفصیل آن در جای خودش باید طرح شود. فقط الان من دو سه نکته را اشاره می‌کنم.

نکته دوم: مفروض در شهادت بر اقرار

یک نکته اینکه اساس استدلال به این روایات و استثناء مقام شهادت مبتنی بر این است که ما قائل به حرمت نظر به وجه و کفین باشیم، در خصوص شهادت بر اقرار. چون اگر قائل به جواز باشیم، دیگر استثناء معنا ندارد. اگر گفتیم نظر به وجه مرأه، نظر به صورت زن جایز است، دیگر استثناء از حرمت نظر معنا ندارد.

سؤال:

استاد: در تحمل حتی دایره‌اش وسیع‌تر می‌شود؛ چون ممکن است تحمل برای امور دیگری باشد. آن را ایشان در ادامه گفته است. خود مرحوم سید در ادامه این را اشاره کرده است.

پس این یک مسأله است که اگر بحث شهادت بر اقرار باشد، در شهادت بر اقرار در واقع استدلال به این روایات برای استثناء مبتنی بر این است که ما قائل به جواز نظر به وجه و کفین نباشیم و الا اساساً استثناء در این مورد بخصوص معنا ندارد.

نکته سوم: تقیید مقام شهادت به ضرورت

نکته دیگر اینکه مرحوم سید در اینجا فرمود: «و منها مقام الشهادة تحملاً أو أداء مع دعاء الضرورة»؛ اینکه ایشان فرموده مقام شهادت چه از حیث تحمل و چه از حیث اداء، در صورتی که ضرورت اقتضا کند. آن وقت جای این سؤال هست که بالاخره این «مقام الشهادة» از موارد و مصادیق ضرورت است یا از موارد و مصادیق تقدیم اهم بر مهم؛ چون قبلاً مرحوم سید فرمود «و مقام معارضة كل ما هو اهم في نظر الشارع من رعاية حرمة النظر و اللمس». آیا گفته این عطف به مقام ضرورت و مثال و مصداق برای آن است یا مصداق برای تقدیم بر اهم و مهم است؟ اگر مقام شهادت را چه از حیث تحمل و چه از حیث اداء بخواهیم به عنوان استثناء در اینجا ذکر کنیم، این هم می‌تواند به عنوان مصداق و مثال برای تقدیم اهم بر مهم باشد و هم می‌تواند مصداق برای ضرورت باشد. گرچه خود ضرورت هم یک مصداقی برای اهم و مهم است. در اینکه مقام الشهادة یک

مثال و مصداق است تردیدی نیست، مثل مقام معالجه. در مورد مقام معالجه یک بحثی است که آیا مقام المعالجة مربوط به حالت ضرورت و اضطرار است یا در غیر ضرورت و اضطرار هم استثنا شده است؟ بعضی از آقایان معتقدند این اختصاص به مقام ضرورت و اضطرار ندارد، در غیر مقام ضرورت و اضطرار هم می‌شود معالجه کرد به شرط اینکه طبیب مرد ارفق باشد؛ در شرایط مساوی نه؛ اصل ارفق بودن باید ثابت شود. در مورد مقام شهادت هم همین‌طور است؛ اینجا مرحوم سید قید ضرورت را آورده است؛ یعنی می‌فرماید مقام شهادت مع دعاء الضرورة؛ اگر ضرورت پیش آید، و الا اگر ضرورت پیش نیاید برای شهادت هیچ وجهی ندارد. گرچه انحصار آن به مقام ضرورت هم صحیح نیست؛ ممکن است یک جا ضرورت نباشد ولی مصلحت باشد، اهم باشد، این یک مصلحتی داشته باشد که به خاطر آن مصلحت لازم باشد که این شهادت واقع شود. صرف نظر از جزئیاتش، اینکه آیا در زنا یا رضاع و ارضاع می‌شود یا نه، ما دیگر وارد آن بحث‌ها نمی‌شویم. می‌خواهیم عرض کنیم مقام شهادت اولاً یک مثال و مورد است؛ این می‌تواند هم مصداق برای ضرورت باشد و هم می‌تواند برای اهم و مهم باشد؛ اگر ما این را مصداق برای اهم و مهم قرار دهیم شاید اولی باشد که آن وقت ضرورت را هم دربرمی‌گیرد. چون یک وقت‌هایی شهادت برای مصلحت است، به خاطر یک مصلحت اهم واقع می‌شود.

لکن اینکه مرحوم سید فقط «مع دعاء الضرورة» گفته، اگر بخواهیم به استناد این روایات مسأله را ثابت کنیم و تنها دلیل ما همین روایات باشد، این نصوص و روایات هیچ حرفی از ضرورت در آنها مطرح نیست؛ همانطور که مرحوم آقای خوبی هم فرموده‌اند.^۳ ایشان فرموده: «اما بملاحظة تلك النصوص فلا وجه للتقييد بذلك»، وجهی برای تقیید این به ضرورت وجود ندارد «فانها مطلقة و غير مقيدة بالضرورة فيكون الحكم بالجواز في المقام من باب تخصيص عموماً عدم جواز النظر الى الاجنبية»، واقع این است که در روایات بحث ضرورت و اضطرار اصلاً مطرح نشده است. لذا وجهی برای این تقیید به نظر نمی‌رسد سؤال:

استاد: برای غیر شهود که لازم نیست اظهار کند. ... می‌گوید اگر کسی نبود و اگر زنی نبود، ... اینکه می‌گوید اگر خودش می‌شناسد ... اما اگر خودش نمی‌شناسد و کسی هم که او را می‌شناسد وجود ندارد، لایجوز للشهود. ... ضرورت معنایش چیست؟ ... آن اضطرار است؛ ضرورت نیست. ... اینجا شهادت بر اقرار است. ... جایی که مصلحت باشد، چرا اهم و مهم نیست؟ ... یک جایی مصلحت اقتضا کند، نه مصلحت شخص خودش ... در جلسه قبل گفتیم که هیچ وجهی برای ذکر اینها نیست. ... فرض کنیم که شهادتی باشد که دارای مصلحت آنجانی باشد؛ ... گفتیم یک مصلحت مهمی باشد، ... من تقیید نمی‌زنم؛ می‌گویم شهادت در صورتی که یک مصلحتی باشد، حالا در مورد زنا همین‌طور است؛ این بالاخره یک مصلحتی دارد. ... مصلحت انواع دارد و این را باید در جای خودش بحث کنیم؛ مصلحت حفظ جان، حفظ نفس، حفظ مال، حفظ آبرو؛ بله، حفظ مال یک مصلحتی است که به خاطر آن می‌تواند این کار را بکند. حتماً لازم نیست که مصلحت دین و اسلام و رئیس مسلمین باشد.

بحث‌های دیگری اینجا هست که فعلاً از آنها صرف نظر می‌کنیم. ما وارد این مقام شهادت و بحث‌هایی که اینجا وجود دارد، نمی‌شویم.

تأکید آیت‌الله مصباح یزدی بر جلوگیری از هدر رفتن استعدادها در حوزه

من فقط چند کلمه‌ای راجع به مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی صحبت می‌کنیم و می‌خواهم تذکر و یادآوری داشته باشم. امروز تشییع ایشان هم هست و زودتر درس را تعطیل می‌کنیم. به‌هرحال درگذشت عالم با هر مرتبه و سلیقه و تفکری برای حوزه

۳. مبانی العروة، ج ۱، ص ۸۲.

علمیه خسارت است؛ عالم و متفکر و کسی که در حوزه‌های علمیه تلاش کرده و زحمت کشیده، قطعاً موجب خسارت است و در این تردیدی نیست. هر عالم و اندیشمندی که از صحنه خدمت علمی کنار می‌رود، یک وقفه برای دانش و علم بخصوص در مورد عالمان دینی پدید می‌آید. اما بخصوص راجع به مرحوم آیت‌الله مصباح عرض کنم که:

من شاید قبل از انقلاب اولین کتاب‌هایی که درباره مسائل دینی و مذهبی می‌خواندم و برای سنین نوجوانی نوشته شده بود، کتاب‌هایی بود مربوط به مؤسسه در راه حق؛ من شاید کلاس اول یا دوم راهنمایی بودم و از همان موقع کتاب‌ها و نشریاتی که مؤسسه در راه حق برای مخاطبان نوجوان و جوان تهیه می‌کرد، می‌خواندم و واقعاً اثرگذار بود؛ یعنی نفس توجه به نیاز نسل جدید به معارف دینی خیلی مهم بود. این شاید در مورد بسیاری از افراد این چنین نبود و این فضا را خیلی واردش نمی‌شدند اما ایشان به همراه عده‌ای از بزرگان دیگر، مثل آیت‌الله خرازی، آیت‌الله استادی و بعضی دیگر، وارد این عرصه شده بودند و من دقیقاً یادم هست که کتاب‌هایی که با آرم مؤسسه در راه حق تهیه می‌کردیم، می‌خواندیم و واقعاً کتاب‌های خوبی هم بود. به‌رحال برای ارتقای سطح آگاهی‌های دینی ما در آن دوران بسیار مؤثر و مفید بود. لذا از آن موقع من این خدمت را خودم شخصاً دیده بودم و این قابل تقدیر است. این زحمات باید قدردانی شود؛ انصاف اقتضا می‌کند که حتی آنهایی که نقد می‌کنند، در نقد پا را از جاده انصاف بیرون نگذارند.

بعد از انقلاب من یادم هست که اوایل طلبگی ما بود، شاید دو یا سه سال بود که طلبه شده بودم، یک وقت به اتفاق یکی از دوستان رفتیم که با ایشان صحبت کنیم و مشورت کنیم. ما دو نفر طلبه تازه وارد، رفتیم و وقت گرفتیم؛ وقت تقریباً زیادی هم برای ما گذاشتند؛ شاید یک ساعت با ایشان صحبت کردیم و از ایشان مشورت خواستیم راجع به برنامه‌ها. نفس اینکه ایشان به مفید بودن طلاب خیلی اهتمام داشت، برای ما ارزشمند بود. خیلی به اینکه طلبه‌ها باید به نحوی درس بخوانند و هدف داشته باشند و مدیریت شوند که بیشترین بهره را هم خودشان ببرند و هم دیگران، این خیلی مسأله مهمی است که مکرر من از ایشان شنیده بودم؛ همان موقع هم می‌گفتند که یک تعدادی می‌آیند حوزه و سال‌ها وقت و انرژی صرف می‌کنند اما برای خودشان هدف روشنی هنوز وجود ندارد و خودشان نتوانستند یک هدف‌گذاری کنند و یک مسیری برای حرکت خودشان ترسیم کنند. لذا خیلی ایشان بر هدف داشتن در حوزه و استفاده بهتر و بهینه از طلبه‌ها و مؤثرتر بودن تأکید داشت. خیلی تأکید می‌کرد که انرژی‌های زیادی گاهی در حوزه هرز می‌رود و ما باید یک برنامه‌ای داشته باشیم که جلوی این را بگیریم. همان‌جا من دقیقاً به خاطر هست که چندتا سؤال و پرسش و بلکه انتقاد به مؤسسه ایشان و شیوه آموزشی ایشان و نسبت آن با حوزه داشتیم، ایشان با کمال خوش‌رویی و با سعه صدر اینها را گوش دادند و پاسخ ما را دادند. خیلی برای من جالب بود که این چنین در برابر ما که طلبه تازه وارد بودیم، با حسن خلق، با صمیمیت، با دلسوزی مواجه شدند و راهنمایی کردند. به‌رحال تلاش‌های ایشان در طول این سال‌ها در حوزه و خدماتی که کردند قابل انکار نیست. در مورد هم فعالیت‌های علمی و تبلیغی قبل از انقلاب و هم فعالیت‌های علمی و تبلیغی بعد از انقلاب، واقعاً قدم‌های مؤثری ایشان برداشت.

من خودم نهایتاً الحکمة را که می‌خواندم، چند استاد را دیدم و هیچ کدام را نپسندیدم؛ ناچار از نوارهای ایشان استفاده کردم؛ آن موقع ایشان نهایه را تدریس نمی‌کرد؛ این شاید برای ۳۵ سال قبل باشد. انصافاً ایشان در تبیین فلسفه خیلی روان، خیلی پخته مطالب را بیان می‌کرد و روحیه نقادانه‌ای داشت نسبت به فلسفه. آن مقداری که من دریافت کردم، شاید قبل از آن من

خودم سؤالات فلسفی متعددی داشتم. معمولاً در ابتدای ورود به مباحث فلسفی سؤالات زیادی در ذهن انسان شکل می‌گیرد، مفاهیم و قضایا آنطور که باید و شاید حل نمی‌شود؛ اما ایشان خیلی به زیبایی و به لطافت این مطالب را بیان می‌کرد و می‌دیدم همان اشکالات و ابهاماتی که بعضاً در ذهن ما بود ایشان در مقام نقد به نهایت به آن پرداخته است. من هنوز آن نوشته‌ها و اشکالاتی که بعضاً به ذهنم می‌رسید را دارم. در فلسفه هم شاگرد مرحوم علامه طباطبایی بود و سال‌های زیادی در محضر ایشان تلمذ کرده بود؛ انصافاً از نظر فهم مسائل فلسفی بسیار خوب بود. نقادی می‌کرد و مورد نقد و اشکال قرار می‌داد و من در این جهت حداقل این بهره را بردم؛ البته از تعلیقات ایشان و بعد هم بحث‌های دیگر ایشان، چه بحث‌هایی که مربوط به انسان و موضوع انسان ایشان مطرح می‌کرد، بحث‌های کلامی بهره برده‌ام.

به هر حال لازم دانستم که حداقل از باب اینکه حقی به گردن ما دارند این مطالب را بیان کنم این حق از سنین نوجوانی شروع شد که من با نشریات آن مؤسسه مأنوس بودم و استفاده می‌کردم و هم در اوایل طلبگی از بعضی از تذکرات و نکات ایشان بهره بردم و هم در طول سال‌های بعدی از مباحث فلسفی و کلامی ایشان خیلی استفاده کردم. لذا حداقل من بر خودم لازم می‌دانم که از این زحمات تشکر کنم، از این خدمات یاد کنم. به هر حال خدماتی که به حوزه و عالم اسلامی و اندیشه اسلامی در این سال‌ها کردند، آن دیگر جای خودش. البته ما باید بدانیم و همه باید بدانند که اگر با یک جهت در کسی موافق نبودیم، دلیل نداریم که رأساً او را نفی کنیم. ما عادت داریم که اینطور عمل می‌کنیم و همه امور را بعضی نادیده می‌گیرند. این درست نیست؛ این خلاف اخلاق و انصاف است. خداوند ان شاء الله ایشان را مورد رحمت و مغفرت خودش قرار دهد. ان شاء الله با اولیای خودش محشور کند و آنچه که اندوخته از این ذخایر معنوی، در عالم برزخ و قیامت خداوند اینها را برای او مایه روشنایی قرار دهد. من هم به شاگردان ایشان، به علاقه‌مندان ایشان، به دوستداران ایشان، به حوزه علمیه و مراجع معظم تقلید، رهبر معظم انقلاب تسلیت عرض می‌کنم و امیدواریم این راه تلاش‌های علمی و خدمات علمی همواره مفتوح بماند.

«والحمد لله رب العالمین»